

حرف از آن هجران

در آئینه دیگران

چندی پیش در جایی از یک نویسنده خارجی مطلبی جالب توجه دیدم. نوشته بود: «کسی که سیر می‌خورد، معمولاً آخرین کسی است که از بوی دهان خود با خبر می‌شود.» بدیهی است که این مطلب به خوردن سیر، پیاز، سبزیجات، ترشیجات و این‌گونه چیزها خلاصه نمی‌شود، بلکه این جمله مفهومی است که می‌تواند مصادیق متعدد داشته باشد.

معمولاً کسی که اشکال و ایرادی از لحاظ رفتار و منش و کردار و خلاصه نقصی و عیبی در شخصیت دارد، خود ابتدا متوجه نمی‌شود. و از آن‌جا که مردم معمولاً ماجراجو و به دنبال دردسر نیستند، در نتیجه بسیاری از نقاط ضعف افراد در لایه‌های زیرین شخصیت آنان رسوب می‌کند. چه بسا کسی تا آخر عمر نداند که سال‌های متمادی با فلان ضعف شخصیتی همزیستی مسالمت‌آمیزی داشته‌است. این نکته مصداقی است بر جمله‌ای که در ابتدای این نوشتار به آن اشاره شده.

برخی از جوانان در این خصوص با دو اشکال عمده مواجه هستند:

الف. عیب و ایرادهایی که همچون هاله‌ای شخصیت انسانی‌شان را پوشش داده است.

ب. هرگاه کسی به آنان تذکر بدهد، قبول نمی‌کنند و اصولاً انتقادپذیری را دون شخصیت خود می‌دانند.

دیگران آینه‌ای هستند که نقاط ضعف شخصیت ما را به خوبی منعکس می‌کنند، خود را در آینه دیگران ببینیم، و آن‌گاه درصدد ترمیم شخصیت خود برآییم و البته، نفس هر کس بهترین راهنما و آینه اوست. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «هنگامی که خداوند اراده خیر به بنده‌ای داشته باشد نفس او را واعظ و راهنمایش قرار می‌دهد.»

«هین مگو فردا...»

مردی بود، مردم‌آزار که در راه خلق خدا خار می‌کاشت و از این طریق مردم را آزار می‌رساند مردم جمع شدند و شکایت او نزد حاکم بردند. حاکم حکم کرد که بایستی خارهایی که کاشته است از سر راه مردم بکند، آن مرد هم قبول کرد و حکم حاکم را به چشم نهاد. اما در اجرای حکم امروز و فردا می‌کرد و کار امروز را به فردا می‌سپرد.

مدتی فردا
و فردا وعده داد
شد درخت
خار او
محکم نهاد
هر روز که
می‌گذشت

از همت آن مرد در
کندن خارها کاسته
می‌شد و خارها هم
ریشه‌دارتر می‌شدند،
این تملل و تأخیر
تا آن‌جا به طول
انجامید که سر و صدای
حاکم درآمد.

مولوی در دفتر دوم

مثنوی، پس از نقل حکایت بالا،

صفات ناپسند انسان را خارهایی

می‌داند که هر چه زمان بر آن‌ها

می‌گذرد، ریشه آن‌ها محکم‌تر می‌شود تا

جایی که نمی‌توان خارهای عادات ناگوار را از زمین دل

و جان بیرون آورد.

خار بن دان هر یکی خوی بدت بارها در پای خار آخر زدت
با تبر برگیر و مردانه بزن تو علی‌وار این در خیبر بکن
یا به گلین وصل کن این خار را وصل کن با نار، نور یار را
گر همی خواهی تو دفع شر نار آب رحمت بر دل آتش گمار
هین و هین ای راهرو بیگاه شد آفتاب عمر سوی چاه شد
هین مگو فردا که فرداها گذشت تا بکلی نگذرد ایام کشت

ترک شهوت‌ها و لذت‌ها سخاست

هر که در شهوت فرو شد برنخاست



اگر بگوییم که تا حالا هیچ وقت عصبانی نشده‌ایم و حرف‌های نامربوط از ما سرزنزده است، باور کردنی نیست و بعید است که چنین ادعایی از من و شما سر بزنند.

اما این مطلب قابل قبول است اگر ادعا کنیم اصولاً پس از هر مورد عصبانیت، پشیمان شده‌ایم و با خودمان گفته‌ایم: ای کاش جلو خودم را گرفته بودم و فلان حرف نامربوط از دهانم خارج نمی‌شد.

اگر قدری در این مطلب توجه کنیم درمی‌یابیم که اصولاً میان لحظه‌ای که ناراحت شدیم، دیگ اخلاقمان به جوش آمد، سر رفت و کلام درشت از زبانمان خارج شد تا وقتی که غنچه پشیمانی‌مان گل کرد فقط چند ساعت و گاهی یک دو روز بیش‌تر فاصله نیست. آن وقت خودمان را سرزنش می‌کنیم که چه می‌شد اگر وقتی بنا بود عصبانی شویم، حال و هوای زمانی را داشتیم که پشیمان می‌شدیم.

به راستی

جای این سؤال است که چه می‌شد اگر همیشه یکی دو ساعت یا یکی دو روز جلوتر از زمان فعلی حرکت می‌کردیم؟! اگر این هنر را داشتیم، آن‌گاه این امکان برای ما میسر می‌شد که در هنگام عصبانیت و بد و بیراه گفتن، خود را در لحظه‌ای پیدا کنیم که پشیمان شده‌ایم و مجبوریم آهنگ عذر و تقصیر پیشه کنیم. کافی است یکی دو گام جلوتر از زمان حال حرکت کنیم. به راستی چقدر از آدم‌ها را پیدا می‌کنید که از این هنر ارزشمند بهره‌مند باشند؟!

گام به گام

یک ضرب‌المثل ژاپنی به این مضمون است که راه یک کیلومتری را بایستی قدم به قدم طی کرد. یک ضرب‌المثل دانمارکی هم هست با همین معنا: برای بالا رفتن از نردبان، بایستی از پله اول آغاز کنید.

ملاحظه می‌فرمایید که هر دو ضرب‌المثل یک مضمون دارند، البته، در گنجینه ضرب‌المثل‌های فارسی الی ماشاءالله از این ضرب‌المثل‌ها. برخی از این ضرب‌المثل‌ها عبارتند از: - پله پله، عجله کار شیطان است.

- رهرو آن نیست گهی تند و گهی خسته رود

رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود منظور از این مطالب بیان شسته‌ای از احوال برخی جوانان ماست که صبر ناکرده منتظرند تا غوره به حلوا تبدیل شود.

آنان انتظار دارند همین‌که به فعالیت، چه در زمینه‌های علمی و یا اقتصادی دست زدند، فوراً نتیجه آن را ببینند. کم صبر و بی‌حوصله‌اند و غافلند از این مطلب که هر موفقیتی، هزینه‌ای دارد و البته، زمان مهم‌ترین هزینه‌هاست.

اینان یا کم حوصله‌اند و یا بلند پرواز. البته هر دو از بیماری‌های خطرناک است و سد راه موفقیت است. بلندپروازی را با همت عالی اشتباه نگیریم. اولی مبتنی بر خواب و خیال است و دومی بیانگر عقل و درایت.

آنان که به موفقیت‌هایی در زمینه‌های علمی، اخلاقی و... دست یافته‌اند، هزینه‌های آن را پرداخته‌اند و از مهم‌ترین مصداق این هزینه، صبر، حوصله، پشتکار و پرداخت «زمان» می‌باشد.

